

واژه‌هایی بامدارك

۳

چنین باد = آمین. در ترجمان القرآن بدین سان ترجمه شده. لغت آمین در عربی «اسم فعل امر» است به معنی بر آور، بپذیر، اجابت کن؛ و مأخوذ است از عبری. در قاموس کتاب مقدس (ص ۱۰۸) به معنی محکم و امین و حقیقی آمده. در برخی از متن‌های کهن به «همچنین باد» ترجمه شده، و در ترجمه «آمین ثم آمین» گفته‌اند: چنین باد و چنین تر باد، یا همچنین باد و همچنین تر باد.

خرده بین = شخص دقیق و تیزفهم و عاقبت اندیش
فرانسوی) sagace و perspicace ، scrupuleux
(انگلیسی) acute
نظامی گوید:

چنین فتنه‌ای را که شد گرم کین اگر خرده بینی به خردی مبین

(به نقل گنجینه گنجوی، ص ۲۵۲)

ظهوری سمرقندی «خرده» را در معنی دقیق «دقیقه عشق» آورده است: «پس خرده عشق را در میان نهاد (عاشق) و از مضمون دل و مکنون سر خبر داد و به دست معتمدی به ممشوقه فرستاد (سندبادنامه، تصحیح احمد آتش، ص ۱۸۵).

نزدیک بدین معنی «نازک بین» و «باریک بین» هم هست. اما این دو واژه در معنی موشکاف و نکته سنج به کار می‌روند.

خواست = اراده، میل، مشیت
فرانسوی) volonté و désire (انگلیسی) will ، desire : «خواست خدا چنین بود که...»، «من به خواست خود بدین کار پرداختم.»

دست کم = حد اقل. لا اقل
فرانسوی) du moins و au moins
(انگلیسی) (at) least

در متن‌های کهن بدین معنی «کمینه» و «بر کمینه» به کار رفته:

کرد زندانیم به رنج و وبال این سخن را کمینه رفت دو سال
(هفت پیکر نظامی به نقل فرهنگ فارسی دکتر معین)

چو تو سیصد هزاران آزمودست اگر نه بیش باری بر کمینه
دیوان ناصر خسرو به کوشش مهدی سهیلی، ص ۳۹۷

و گاه «کم از آنکه» استعمال شده است:

دیر آمدی ای نگار سرمست زودت ندهیم دامن از دست

معشوقه که دیر دیر بینند
آخر کم از آنکه سیر بینند .
گلستان ، چاپ فروغی ، ۱۳۳۰ ، ص ۱۲۷

ونیز رك : اسرار التوحيد ، ص ۱۷۳
دستینه = امضاء .

(فرانسوی و انگلیسی) signature ترکیبی است ازدست + ینه پسوند نسبت .
معنی معروف این واژه دستبند یا النگو (دست برنجن ، دست آورنجن) است .
نظامی گوید :

تا چو هم آغوش غیوران شوم
محرم دستینه حسوران شوم
(گنجینه گنجوی ، ص ۲۶۶)

ونیز گوید :

مسی کز آن مرا دستینه سازند
به از سیمی که در دستم گدازند
(به نقل آندراج ذیل دستینه)
این واژه معانی دیگر هم دارد که از جمله آنهاست معنی دستخط ، توقیع ، فرمان پادشاه ، آنچه به پایان کتاب می افزایند مانند نام خود و تاریخ اتمام و جز آن ، دسته کارد و شمشیر و مانند آن .

در این بیت از «منجيك» به معنی دستخط است :

مرا به باغ تو دستینه ای نوشت چنان
که تیره گردد ارتنگ مانوی از وی
(آندراج ذیل دستینه)

در بیت دیگر از همان شاعر به معنی توقیع آمده و می توان آن را در معنی مطلق امضا دانست :

که کند کار بدان خط توای ابله خر
در ک... زنت سزد آن خط و آن دستینه
(لغت فرس ، به کوشش دبیرسیاقی ، ص ۱۶۵ و صحاح الفرس ، ص ۲۷۷)
زیبیدی در تاج العروس (ج ۲ ، ص ۴۲) گوید : « دستجه و دستبج به معنی ظرفی که با دست برمی دارند ، معرب «دستی» فارسی است ، و دستبج به معنی یارق (= یاره ، دستبند) است . اما «دزی» معرب دستینه را به صورتهای دستبج و دزدبج آورده (ذیل قوامیس العرب ج ۱ ، ص ۴۳۹ و ۴۴۲) این واژه را احمد کسروی در نوشته های خود به همین معنی امضا مکرر به کار برده است .

دیده ور = ناظر ، نظارت کننده ، کسی که در کارهایی از قبیل وقف و هزینه و ساختمان ... نظارت می کند .

(فرانسوی) inspecteur, intendant (انگلیسی) supervisor
مؤلف برهان قاطع آرد : دیده و رشدن ... نظر انداختن چنانکه باید . در فرهنگ فارسی دکتر معین علاوه بر این به « درك کردن » و « اطلاع یافتن » نیز معنی شده است . در همین فرهنگ «دیده ور» به معنی بیننده و نظر انداز و درك کننده امور است . نظامی «دیده وری» را در مفهوم دیدار عمیق و دقیق آورده است :

کاین دیده وری وری دیده‌ست

(به نقل گنجینه گنجوی ، ص ۲۷۱)

از این «دیده‌وری» می‌توان در معنی نظارت و بازبینی به کار برد .

رویدان = حادثه ، واقعه ، ماجرا

event (فرانسوی) événement

ترکیبی است از روی + داد ، مخفف «داده» ، و حذف «ه» در اینگونه جاها شایع

است از قبیل خاك آلود ، گردآلود ، خداداد ، دست‌پخت ، نازپرورد .

حافظ فرماید :

گرچه گردآلود فقرم شرم باد از همتم

گر به آب چشمه خورشید دامن ترکنم

و نیز فرماید :

ناز پرورد تنم نبرد راه به دوست

عاشقی شیوه رندان بلاکش باشد

درفرهنکه آندراج به صورت‌های روداد و رویداد ، و در لغت نامه دهخدا به صورت‌های رویداد و رویداده آمده و مؤلف آندراج بینی هم از شاعران پارسیگوی هند نقل کرده است اما در متون معتبر فارسی شاهی به نظر نیامد . به هر حال استعمال این واژه بسیار بجا و متناسب است و بر واژه «رخداده» که کسروی به همین معنی آورده است مزیت دارد .

ره‌آورد = سوغات ، هدیه سفر .

souvenir , présent (فرانسوی) souvenir و present (انگلیسی)

واژه سوغات ترکی مغولی است و به قاف نیز آمده : نظامی «ره‌آورد» (= ره‌آورده)

را در همین معنی به کار برده :

چون دل و چشمت به ره‌آورد سر

نال و اشکی به ره‌آورد بر

خاقانی گوید :

اخوان که زره آیند آرند ره‌آوردی

این قطعه ره‌آورد است از بهر دل اخوان

(دیوان خاقانی ، تصحیح دکتر سجادی ، ص ۳۶۰)

این واژه در متن‌های کهن به صورت راه‌آورد و راه‌آور نیز دیده می‌شود .

رهنامه = نقشه یا دفترچه‌ای که برای راهنمای مسافران و سیاحان فراهم می‌آورند .

guide book (فرانسوی) le livre de la route

درفرهنکه فارسی دکنرمعین به صورت «راهنامه» و به معنی «نقشه‌ای که مسافر و سیاح از حرکت خود برمی‌دارد» (نظیر سفرنامه) آمده و نیز به معنی «نقشه‌ای از خشکیها و دریاها که مسافران را به کار آید» . نظامی این واژه را در معنی اخیر «راهنمای مسافران» آورده :

ز رهنامه چون باز جستند راز

سوی باز پس گشتن آمد نیاز

(گنجینه گنجوی ، ص ۲۷۸)

دگر گسونه در دفتر آرد دبیر

ز رهنامه ره شناسان پیر

نظامی به نقل لغت نامه دهخدا

ز خاقان بهرسید کاین شهر کیست به رهنامه در نام این شهر چیست
نظامی ، به نقل لغت نامه

در تعریب این کلمه ، رهنامج گفته اند. زبیدی در تاج العروس می نویسد : « رهنامج فارسی است که عربان به کار برده اند و اصل آن راه نامه و معنی آن ، کتاب الطريق است و آن کتابی است که کشتیبانان با خود می دارند و لنگر گاهها و راهها را بدان می شناسند» (ج ۲ ، ص ۵۱) . و رجوع کنید به یادنامه پآوری ، ص ۱۲۳

ژرف بین = تعمق کننده ، غوررس . رجوع شود به واژه بعد.

ژرف بینی = تعمق ، غوررسی

Appro Fondissement, examiner à Fond (فرانسوی)

deepsighted (انگلیسی)

ترکیبی است از ژرف بین (صفت فاعلی مرکب) + ی مصدری . ژرف در اوستایی zafra و در پهلوی zafar و zafra است و در متن های کهن ژرف بین (صفت) مکرر دیده می شود :

چه بیند بدین اندرون ژرف بین چه گویی تو ای فیلسوف اندرین
(ابوشکور بلخی به نقل لغت نامه)

یکی ژوف بین است شاه یمن که چون او نباشد به هراجمن

(فردوسی)

اما خود واژه ژرف به معنی عمیق فراوان به کار رفته و به مجاز در معنی مهم و نکته دار و پر مزایاست :

جاهل نرسد درسخن ژرف تو آری کف بر سر بحر آید و پیدا نه به پایاب

دیوان خاقانی، تصحیح دکتر سجادی ص ۵۸

نا تمام

شوبشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی